
برهان امکان اشرف
و اثبات امامت
رحیم لطفی


بسم الله الرحمن الرحیم

برهان امکان اشرف و اثبات امامت

نویسنده:

رحیم لطفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برهان امکان اشرف و اثبات امامت

مشخصات کتاب

نویسنده:رحیم لطفی

ناشر:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

قاعده امکان اشرف

پیش از آغاز بحث یادآوری نکته ی زیر لا زم می نماید:مراد از وجود امام، امامت عام است که شامل رسول و نبیّ هم می شود و از آن جا که ختم نبوّت، قطعی و مسلّم است، بیش ترین هدف، اثبات مقام امامت، بعد از ختم رسالت، و در نهایت، استمرار این وجود مبارک تا پایان عالَم بشریّت است.امامی که به اذن خداوند و اقتضای مقام خلیفه الهی، تصرّف در عالم تکوین دارد [۱] و در درجات بالایی اقلیم وجود، وطن دارد، بیش ترین کارش هدایت موجودات امکانی به سوی آفریدگارشان است. هدایت تشریعی و رهبری سیاسی جامعه، تنها، گوشه ی از وظایف او است. [۲] مراد از امام، امامت شخصی و یا حاکم سیاسی جامعه ی اسلامی نیست؛ زیرا، برهان عقلی بر امور جزئی اقامه نمی شود [۳] ، هر چند وقتی برهان، نیاز عمومی موجودات را به چنان وجودی، ثابت کرد، همان برهان و عقل می گویند، چنان موجودی را با چنان ویژگی هایی (عصمت و هدایت تکوینی و...)، جزء وحی، کسی نمی شناسد، پس وحی، حتماً، اقدام به معرّفی آن کرده است.

تفاوت دو قاعده (لطف، امکان اشرف)

اشاره

قاعده ی لطف. بیش تر به بُعد اجتماعی و حکومتی و هدایت تشریعی و ظاهری امام نگاه می کرد، در حالی که قاعده ی امکان اشرف، بیش ترین نگاه اش به بُعد وجودی، تکوینی و باطنی امام است.از ویژگی های مهم این برهان، این است که همراه با اثبات اصلِ وجود امام، استمرار وجود مبارک او را در گستره ی عالم بشریّت تا آخرین فرد انسانی نیز ثابت می کند. [۴] .امکان اشرف، با نگاه به کلّ هستی، ساختمان آن را به گونه ی می یابد که جایگاه وجود امام، ذاتاً، پیش از سایر انسان ها است، در حالی که قاعده ی لطف، با نگاهی به هستی آفریدگار و ذات و صفات کمالی او، در می یابد که لازمه هدف مندی خلقت و تکلیف، وجود حتمی و مستمر امام است.

پیشینه

سرنخ و ریشه های این قاعده، در سخنان ارسطو به چشم می خورد. [۵] حکمای اشراقی، توجّه خاصی به آن کرده اند. این قاعده، بعداً به دست حکمای مشّاء رسید و برهانی شد.شیخ الرئیس [۶] ، شیخ اشراق [۷] ، میرداماد [۸] ، ملاصدرای شیرازی [۹] ملاهادی سبزواری [۱۰] علامه ی طباطبائی [۱۱] در باره ی این قاعده سخن گفته اندو شبهات وارد بر آن را پاسخ داده اند و گاهی نیز بر استحکام آن براهینی آورده اند.پس آوای این قاعده، در گستره ی فلسفه ی قدیم یونان و حکمت مشّاء و اشراق و متعالیه، طنین انداخته، برای دانشمندان فلسفی و عرفانی و کلامی، دل ربایی کرده و در اوج مباحث عمده ی علوم عقلی و نقلی آشیانه کرده است.طرح موضوع امکان اشرف در اندیشه ی فلسفی اسلامی، از دیدگاه تاریخی، به ابن سینا بر می گردد. بی آن که وی آن را به

صورت قاعده ی در آورد و مانند مسئله ای مستقل، به آن بپردازد و یا آن را در پاسخگویی به مسائل دیگر، به کاربرد او، بعد از بیان مفاد قاعده، آن را به ارسطو نسبت می دهد. [۱۲] .صد و اندی سال پس از او، شیخ اشراق، صریحاً، اصل قاعده را به ارسطو باز می گرداند.صدر المتألهین، چهارصد و اندی سال پس از شیخ اشراق، عین عبارات او را به کاربرد و به تفصیل قاعده پرداخت و طبق گفته ی خودش به قاعده ی دیگری نیز دست یافت (امکان اخس) [۱۳] .از این گزارش، اهمیّت تلاش پیگیر دانشمندان اسلامی در حفظ و گسترش و نوآوری دانش فلسفه و تمدن، آشکار می شود.

تقریر و مفاد

ارسطو: «باید نسبت به عالم بالا باور داشت به موجوداتی که با کرامت تر و با شرافت تر هستند.» [۱۴] .ابن سینا: «کمال مطلق، حیثیت وجوب بدون امکان و وجود بدون عدم و فعل بدون قوّه و حق بدون باطل است. هر آن چه از پس آن بیاید، ناقص تر از وجود اوّل است و...». [۱۵] .سهروروی: «هر گاه ممکن اخس به وجود آمد، مستلزم آن است که ممکن اشرف وجود داشته باشد.» [۱۶] .متأخّرین: «ممکن اشرف در مراتب وجود، اقدم از ممکن اخسّ است. بنابراین هر گاه ممکن اخسّ موجود شود، باید ممکن اشرف پیش از آن موجود گشته باشد. [۱۷] .پس در صورتی که وجود اشرف برای ما ثابت نباشد از وجود غیراشرف می توانیم وجود آن را کشف کنیم. [۱۸] .وجود و حیات و علم و رحمت و بقیّه ی کمالات غیرمتناهیه، از مبداء فیّاض به ممکنات اخس و پست تر نمی رسد مگر این که در مرتبه ی قبل به اشرف (موجودات برتر) رسیده باشد. مثلاً، لامپ لوستر، نخست بدنه ی لوستر، بعد فضای نزدیک خود، بعد فضای بالایی اتاق و سپس انسان های ساکن اتاق و در آخر، فرش و کف اتاق را روشن می کند، و نشدنی است که نخست فرش و کف اتاق را روشن کند، سپس قسمت های بالایی و نزدیک خود را بنابرین، هرگاه کف و قسمت های پایینی اتاق روشن باشد، با علم قطعی و وجدانی، در می یابیم که فضای بالایی و نزدیک لوستر نیز روشن است. [۱۹] .

بیان مفردات (قاعده، امکان، اشرف)

قاعده

بیش تر دانشمندان، از این اصل فلسفی - کلامی، تعبیر به قاعده کرده اند که به نظر میآید به خاطر این جهت باشد که اثبات مسائلی زیادی بر این اصل بنا شده است، مانند «ترتیب ریزش و فَیَضان هستی (صدور) از مبداء متعال (اثبات عقول و نفوس مجرّد از مادّه)» و «اوّلین صادر، اشرف موجودات است» و «اثبات عقول عَرضیه (ارباب انواع و مثل افلاطونی)» [۲۰] و «مسئله ی جواز اجتماع دو میل به یک سو» [۲۱] و «اثبات وجود صدا و بوی و مزه در افلاک» [۲۲] و «اثبات عالم مُثُل». [۲۳] .مانند قاعده ی فقهی لاضرر، که در ابواب متعدد فقهی. جاری می شود و مسائل زیادی با آن حل می گردد. [۲۴] .

امکان

از آن جا که بستر قاعده، اقلیم وجود است، و امکان، ملازم ماهیّت و خارج از حلقه ی وجود است، پس مراد از امکان، «ممکن» است؛ یعنی، موجودی که ممکن است، و گر نه، امکان، چیزی نیست که به «اشرف» یا «اخس» توصیف شود (شدّت و ضعفی ندارد). [۲۵] .

اشرف

مراتب وجودی در فضای این قاعده، چنین نمودی دارند: اخس (پست تر)؛ خسیس (پست)؛ شریف (عالی و بلند)؛ اشرف (اعلی و بلندتر) [۲۶] .عالی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، اشرف، و دانی ترین مرتبه ی وجودی، همیشه، اخس است، امّا مراتب موجود بین این دو، آغاز و انجام هر کدام، نسبت به پائین، اشرف و یا شریف و نسبت به بالا، اخس یا خسیس است. بنابراین، مراد از اشرف، تمام این مراتب میانی است که وجود مرحله ی پایینی، حکایت از وجود مرحله ی بالایی دارد. اشرف، یعنی، نزدیک تر و جلوتر به مبداء هستی و دارای شدّت وجود، و اخس، یعنی دورتر و پست تر به مبداء هستی و دارای وجود ضعیف. [۲۷] .هر یک از عقول فعّال، نسبت به آن چه از آن صادر می شود، اشرف است و همه ی عقول فعّال، از امور مادّی شریف ترانـد. در میان مادّیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند.بوعلی سینا می گوید: «مراد ارسطو از اشرف، در این جا، چیزی است که در ذات خود تقدّم دارد و هستی، مرتبه ی فروتر از آن، تنها پس از هستی آن امر متقدّم امکان پذیر است.» [۲۸] .

انگیزه طرح و جایگاه قاعده

مبداء متعالی، برتر از لایتناهی بمالایتناهی است، و در حدّ اعلای نامحدودی و بی انتهایی است و در همگی کمال هایش، از جمله فیّاضیت و صدور مخلوقات نیز، کمّاً و کیفاً، بی حدّ و مرز است، و از طرفی، مجموعه ی ممکنات که زمینه ی جریان و صدور فیّاضیّت الهی انـد، همراه با محدودیّت اند، پس ممکن نیست که فیض بی حد و مرز الهی، در ظرف محدود ممکنات، به یک باره نمود کند. فاعل، تام و تمام است، امّا ضعف در قابل است. پس به ناچار، در زمینه ای استمرار آفرینش الهی، تقدّم و تاءخر و تورّد رخ می نمایـد. مثلاً، اگر اقیانوس بزرگی را در برکه ای به نمایش در آوریـد. روشن است که تنگی بر که، مانع نموداری یک جا و یک باره ی اقیانوس است، و تنها وقتی عجایب مخلوقات اقیانوس به نمایش در می آید که هر قسمتی را به نوبت و اندک اندک به نمایش درآورید.این جا، پرسشی طرح می شود که «نوبت بندی ریزش موجودات چه گونه و بر چه پایه ی باشد؟». قاعده ی امکان اشرف آمده تا به این پرسش پاسخ دهد (انگیزه).پس اینک، جایگاه این بحث نیز روشن شد. این قاعده، در مبحث علّت و معلول و از متفرعات اصل «الواحد لایصدر عنه الّا الواحد» است، و در نهایت به درد توجیه صادر اوّل از مبداء متعال می خورد. [۲۹] .

براهین قاعده

بن مایه ی سخن در این نوشتار، همین جا است که «کدامین گواه و برهان، این کبرای کلی (قاعده) را مسلّم و قطعی می سازد؟».دانشمندان این وادی، براهینی را ابداع و تقریر کرده و یا توضیح داده انـد. این جا به فراخور حال، به بیان دو یا سه دلیل بسنده می شود.دلیل اول:مفاد قاعده، یک قضیه ی فطری است و چندان نیازی به اقامه ی برهان نـدارد؛ یعنی، فطرت آدمیان، در صورت درک صحیح از آن، گواهی به صحت آن می دهد. از این رو می توان این قاعده را مانند یک امر بدیهی، مانند دو نصف چهار است، به شمار آورد. [۳۰] .نمونه ی ملموس تر از این دریافت عام در گسترش دامنه ایجاد را می توانیم در رفتار انسان مشاهده کنیم. گروهی را به خانه ی خود دعوت کرده اید، در توزیع طعام، می بینید تمایل طبیعی و فطری آزاد شما، به این است که غذای هر چه بهتر و بیشتر را در برابر میهمان بزرگ تر و عزیزتر قرار دهید و بر همین معیار، از دیگران پذیرایی کنید. این خواست، نموداری دیگر از اصل مذکور در افاضه و بخشش است که در ترازی پایین انجام گرفته است. [۳۱] .دلیل دوم:اگر میان دو چیز هیچ رابطه و مناسبت ذاتی نباشد و از هم بیگانه باشند، هیچ علاقه و ارتباط علّی و معلولی نیز بین آن ها نخواهد بود، امّا اگر مناسبت و ارتباط باشد، بالاخره میان آن ها به نحوی ارتباط علّی و معلولی برقرار است و به حکم اصل سنخیت میان علّت و معلول، در قدم نخست، آن معلول های صادر می شوند که به علت نزدیک تر و ارتباط و در عالم امکان و اقلیم ابداع، ممکنی اشرف از آن قابل تحقّق باشد – که هنوز موجود نشده – در این صورت، لازم می آید. امر ابداع و ایجاد، برخلاف مناسبت ذاتی (سنخیّت علّی و

معلولی) جریان یافته باشد، که این، امری باطلی است؛ زیرا، یقیناً، ممکن اشرف، به حسب مرتبه اش، در شرافت و فضل، به مبداء متعال، نزدیک تر، و به او، انسب است. لذا مناسبتی که بین او و باری تعالی برقرار است تامّتر و اولی از مناسبتی است که بین این ممکن اخسّ و واجب تعالی موجود است. پس لا محاله، ابتدائاً، ممکن اشرف و سپس ممکن اخسّ محقّق خواهد شد. [۳۲] .دلیل سوم:اگر موجود اشرف، در مرتبه ای مقدّم بر غیراشرف به وجود نیاید، یا همراه آن به وجود می آید و یا در مرتبه ای متأخّر از آن و یا اصلاً به وجود نمی آید.اگر همراه آن به وجود آید – مثلاً جوهر عقلانی همراه با جوهر جسمانی از علّت نخستین صادر شوند – قاعده ی «الواحد» نقض می شود.اگر بعد از آن به وجود آید، مثلاً- جوهر عقلانی بعد از جوهر جسمانی به وجود آید و جوهر جسمانی واسطه در صدور آن باشد – لازم می آید وجود علّت، پست تر از وجود معلول باشد.اگر اصلاً به وجود نیاید، معنایش این است که علّت اوّل، صلاحیّت صدور معلول اشرف را ندارد و این، خلف فرض است؛ چون، وجود و تمامیّت علّت اوّل، فرض واقعی برهان بود. پس تنها فرض صحیح، همان است که اشرف، جلوتر از غیر اشرف موجود شود. [۳۳] .همین بیان را حاجی سبزواری به نظم کشیده است:الممکن الاخص اذ تحقّقا فالممکن الاشرف فیه سبقالا نه لولاه انّ لم یفض فجهه تفضل حقاً یقتضیو ان اخس فاض قبل الاشرف علل الاقوی عند ذا بالاضعفو ان مع الاشرف فی الصدور بواحدها ما مصدر الکثیر [۳۴] .

فرزانگان و قاعده

ابن سینا؛ وی، به قاعده ی امکان اشرف، کاملاً توجّه داشته و آن را معتبر دانسته است. او می گوید «الطبیعه مالم یوف علی النوع الاتم شرایط النوع الانقص بکماله لم تدخل فی النوع، الثانی [۳۵] .سهروردی؛ وی، برای این قاعده، فواید بسیار عمیق و عظیمی معتقد است، او به کمک و با به کار بردن آن، به اثبات بسیاری از مسائل دست یافته... [۳۶] .میرداماد؛ وی، از شبهات احتمالی بر برهان قاعده، پاسخ گفته و در مقام دفاع و اثبات، ادّله ی جدیدی نیز اقامه کرده است: «انّ لنا علی اصل القاعده برهاناً آخر ابسط وا لطف. الستَ قددریتَ بما ادرینا...». [۳۷] .ملاصدرا؛ وی می گوید: «سال ها بر این قاعده اشکال داشتم تا این که خداوند، دل ام را روشن ساخت و آن را حل کردم.» [۳۸] در جای دیگر می فرماید: «هذا اصل شریف، برهانی، عظیم جداوه، کریم مؤداه کثیر فوائده، متوفر منافعه، جلیل خیراته و برکاته وقد نفعنا اللّه به نفعاً کثیراً...» [۳۹] .حاجی سبزواری؛ او نیز به پیروی از حکمای سلف، در کتاب منظومه حکمت و حاشیه بر اسفار، به برهانی کردن مفاد قاعده پرداخته است. [۴۰] .علامه ی طباطبائی؛ او که یادگار مکتب حکمت متعالیه در عصر حاضر بود، با یک تقریر ابتکاری و جالب، دست به تحکیم و تبیین مفاد قاعده زد. [۴۱] .با توجه به براهین سه گانه و سخنان بزرگان فن، هر گونه شک و تردیدی از اعتبار و اتقان قاعده برداشته می شود و جایی برای طرح و نقد شبهات و توهمات احتمالی. [۴۲] بویژه که رسالت اصلی این نوشتار اثبات وجود امام با استفاده از قاعده ی مذکور است نمی ماند.

امکان اشرف و اثبات وجود امام

همان طوری که گفته شد، قاعده ی امکان اشرف، وجود امام را که در میان قافله ی موجودات ممکن در مرتبه ی ویژه ی قرار دارد، ثابت می کند که رهبری دینی و سیاسی و اجتماعی افراد بشر، تنها گوشه ی از وظایف او است.(صغرا): بی شک، انسانی که همه ی کمالات انسانی را دارد (امام) وجودش شریف تر از انسان های دیگر است که تنها برخی از آن کمالات را دارند.(کبرا): هر گاه شیء ممکنی تحقّق یابد که کمالات وجودیش کم تر از شیء ممکنی دیگری است، آن ممکن شریف تر باید پیش از او موجود باشد (قاعده ی امکان اشرف) [۴۳] .(نتیجه): از مشاهده ی این همه انسان هایی که تنها برخی از کمالات را دارند، به اصل وجود امام پی می بریم.به اقتضای قاعده، محال است که افراد انسان، وجود، حیات، علم، جمال،... را از مبداء فیّاض دریافت کرده باشند، لکن در مرتبه ی پیشین، انسان کامل دریافت نکرده باشد. [۴۴] .فلاسفه اشراق، آن وجود پیشین را کلمه ی قدیسه ی الهیه، و

حکمای مشّاء، عقل فعّال، و حکمای پهلوی کـدبانوی عالم، و عُرفا، انسان کامل، و ادیان الهی، حجه اللّه می دانند.بنابرین، اگر یک فرد از افراد بشر، روی زمین باشـد، بایـد فرد دیگری نیز باشـد که انسـان کامـل و حجه اللّه و... در او متظـاهر شود. زمین، هرگز، از وجود حجّت، خالی نمی توانـد باشـد. پس جرگه ی عالم بشریّت، بـدون انسان کامل، طفره و محال است. [۴۵] اگر ترتیب بالذات موجودات را تفحّص کنی، همواره کامل و شریف را پیش از ناقص و خسـیس می یابی». [۴۶] .محقّق طبرسی نوری (متوفای ۱۳۲۱ ق) با بیان شـیوا و کوتاه، ضـمن اقامه ی برهان، اصل صغرا و کبرا را نیز برهانی می کنند: «شکی نیست که هر کسی قابل تلقی وحی از حضـرت آفریدگار نخواهد بود و هر فردی از افراد انسان را تحمّل اتیان به او امر و نواهی ربانی نمی باشد و این مطلب ثابت است به وجـدان و عیـان، چه تفاوت مراتب انسان، امری است ظاهر و هویـدا (بیان صـغری) [از آن جا که مراتب پایینی، شایسـته دریافت وحی و... را ندارنـد] پس لازم است از وجود شخصـی که ممتاز باشـد به قابلیت امور مـذکوره و ذوجهتین باشـد، تا از جهتی تلقی وحی الهی نماید و به جهتی دیگر تبلیغ اوامر و نواهی به مکلفین [۴۷] (بیان کبری و نتیجه).».

کارایی قاعده بر اثبات مدعا

بازیـابی علمی مـدّعا (اثبـات وجود امـام) از دل این قاعـده ی شـریف، بسته به تجزیه و تحلیل پیروزمنـدانه ی یک پیش فرض و دو شرطی دارد که خبرگان فن، آن دو را در مورد و مجرای قاعـده معتبر دانسته انـد.پیش فرض؛ امام، هر چنـد از لحاظ ماهیّت با سایر انسـان هـا یـک سـان است، امّا از لحاظ مرتبه ی وجودی، در میان افراد ماهیّت (حـداقل) [۴۸] برخـوردار از ویژگی هـای است که موجب تقدّم و تشدید و قّو ت او می شود.شـرط اوّل؛ قاعده، در موردی جاری می شود که ممکن اشرف و اخسّ تحت یک ماهیّت باشـند. صدر المتالهین می فرمایند: «المشهور عند المعتبرین لهذه القاعده ان یراعی فی جریانها شرطان، احدهما استعمالها فی متحدی الماهیه للشـریف والخسـیس دون غیره». [۴۹] .شـرط دوّم؛ دانشـمندان این فن. قاعـده را در عـالم «ابـداعیّات» (خارج از عالم کون و فساد)، یعنی عالم امر جاری کرده انـد، نه در عالم حرکات و طبیعت و کائنات. [۵۰] ملاصدرا می فرماید: «و(الشرط) الثانی؛ استعالها فیما فوق الکون و الابداعیّات دون ما تحت الکون وما فی عالم الحرکات.». [۵۱] .

اثبات پیش فرض

اشاره

دقّت در نظم پدیـده هـای جهـان طبیعت، به سـادگی، ترتیب وجـودی انـواع این قلمرو را روشن می کنـد. وقـتی آثـار و سـاز کـار موجودات بی جـان بـا گیاهـان سـنجیده می شود، دیـده می شود که گیاهـان، نمودهـای برتری دارنـد، پوسته ی سـخت دانه را می شگافند، با جوانه ی لطیف و نازک، نیزه های خورشـیدی را شکار می کنند و با تکیه بر ریشه های باریک در دل خاکِ تاریک، به فراهم کردن مواد کانی می پردازند تا بر اینـد این همه تلاش، تناوری و افراشـتگی اش باشد.وقتی جانوران با گیاه سـنجیده می شود، برتری وجودی آن هـا ملموس و مشـهود است. بهره گرفتن گیاهـان از بـاد و جنگـل و آب و کوهسـتان، نگهـداری از لانـه و نوزاد، تبعیت محض از سـر گروه،...، همه و همه، حکـایت از نوعی آگـاهی آن هـا می کنـد.وقتی انسان با آن دو گروه سـنجیده می شود، موجودی است کاملاً برتر تمام طبیعت را اسیر کمند و رام خود کرده، از همه کام می گیرد، بی آن که به آن ها خسارتی پس دهد بر آن ها فرمانروایی می کنـد.تا این جا وجود مراتب (موجودات اشـرف و اخسّ) در جهان مادّی طبیعت، وجدانی و محسوس است. در میان افراد نوع انسانی نیز افرادی به چشم می خورنـد که در زمره ی رهبران الهی و امامان معصوم و نوابغ روزگار و... می شونـد. اینان، از دیدگاه چهارچوبه ی بشـری، همانند دیگر افراد این نوع هسـتند، امّا به سـبب ویژگی خاصّشان از تمایزی ویژه برخوردارند.

موجودی که می توانـد هم بـا سرچشـمه ی اصـلی وجودهـا و هم بـا حلقه هـای پایینی وجود مرتبط باشـد [۵۲] ، موقعیّت و جایگـاه ممتازی در میان افراد هم نوع و هم ماهیّت خود دارد، رویی به سوی خالق دارنـد و رویی به سوی خلق. از همین روی است که قافله هایی از دل و جان آدمیان را به دنبال دارنـد و چه بسیارند در میان کاروان بشـریت که برای امیر کاروان فـداکاری و ایثار می کنند [۵۳] ، بلکه انسان عالی، واسطه ی فیض به تمام عالم است؛ چون، انسان، پس از آفرینش اش، معلّم ملائکه شـد. [۵۴] .تمام آن چه گفته آمد. با وجدان و شـهود باطنی و تجربه ی ظاهری قابل لمس است.شـرط اول:فراهم بودن این شرط در مورد اثبات مدعا، بسیار روشن است؛ چون، ذات مبـارک امـام و ذات سـایر افراد، همه، تحت یک ماهیت نوعی (انسان) داخل هسـتند.از این گذشـته، تقریر برهـان قاعـده ی اشـرف، بنـابر حکمت صـدرایی که تکیه بر تشـکیک وجود دارد، تمام موجودات را شامل می شود. در این تقریر، صحبت از ماهیّت واحد نیست، بلکه صـحبت از وجود و مراتب آن است که مرتبه ی نازله ی وجود، حکایت از تحقّق مرتبه ی عالی می کنـد.به بیان روشن تر، در تطبیق قاعـده ی امکان اشـرف بر اثبات امامت، دو راه پیش رو است:الف) از افراد اخس و یا خسـیس ماهیّت انسانی به تحقّق فرد اشـرف؛ب) از وجود مراتب اخس یا خسـیس به وجود مراتب اشـرف.طبق بیان اوّل، شرط مذکور، تأمین شده است و طبق بیان دوم، اصولاً، شـرط مذکور لازم و لحاظ نشده است.شـرط دوم:به نظر می رسد سـرنوشت نهایی اثبات مدعا با قاعـده ی امکان اشـرف. در گرو تأمین و فراهم شـدن همین شـرط است.آیا می توان مفهوم این شـرط را به گونه ی تعمیم داد تا در عـالم عنصـری و بشـریّت نیز پیـاده شود؟ آیـا از وجود مطلق عالم مادّی به وجود عالم برتر که وجود امام از آن عالم است نمی توان رسید؟ علت وضع چنین شرطی در اجرای این قاعده چیست؟ آیا با کشف علّت نمی شود تعمیمی در شمول قاعده داد؟ آیا طرح این قاعـده بر اسـاس محوریّت مراتب تشـکیکی وجود و با تقریر صـدرایی و اضافه کردن قاعـده ی امکان اخس، نمی توانـد ره به جای برد؟کنکاش کامل و پاسخ دقیق به پرسـش های پیشـین، هر چنـد از توان نگارنده و حوصـله ی این نوشـتار بیرون است،امّا به عنوان گشودن روزنه ی جدید و ارزیابی نسبی از کارای قاعده بر اثبات مدعا، به ادامه ی سخن پرداخته می شود.

تعارض این دو شرط و نتیجه آن

این که افراد ممکن (اشـرف، شـریف، خسـیس، اخس) حتمـاً تحت یـک مـاهیّت نوعی باشـند، ظهورش در این است که مراد، عالم طبیعت و حرکات و مادیّات است؛ چون، انواع ممکنات، مفارق از مادّه (عالم امر و ابداع و مجردات) نوع شان منحصر به فرد است و طبعاً از هیـچ ماهیّت مجرده ای دو فرد نخواهیم داشت تا یک ماهیت نوعی، آن ها را تحت خود جمع کند تا بین آن ها تقدّم و تأخر بالشرف برقرار باشد. [۵۵] در حالی که شرط دیگر می گوید، این قاعده، تنها در عالم ما فوق کَون (مجردات) جاری است.از آن جا که تقریر کننـدگان مفاد و برهان، قاعـده ی امکان اشـرف، در مقام طرح و توضـیح پا را از دایره ی مجردات پایین تر گذاشـته انـد، یعنی شـرط دومی را در عمل فراموش کرده و نادیده انگاشـته اند. [۵۶] کم ترین چیزی که به دست می آیـد، عدم پابندی به شـرط دوم است و این، راه را برای جریان قاعده ی در عالم طبیعت و حرکات باز می کند.

تعمیم شرط دوم

می گویند، چون عالم مادّه. آلوده به تزاحمات و تنازعات و موانع است، پس نمی توان به طور حتم و قطعی، حکم کرد که از وجود اخس به وجودهـای شـریف و اشـرف پی می بریم؛ چون، ممکن است وجودهـای شـریف و اشـرف، بـا برخورد مزاحمـات و موانع، موجود نشـده باشـند.علامه ی طباطبائی می فرماینـد، نهایت چیزی را که این علّت ثابت می کنـد، این است که در عالم کون و فساد (مادّیات تنها) قاعده جاری نمی شود، نه این که در مطلق عالم کون؛ چون، از دید حکما، اجرام عالی، دائم الوجودند و منزّه از کون و فسادنـد، و در عین حال، از عالم ابـداع هم نیسـتند. پس قاعـده ی امکان اشـرف، فی الجمله، در این عالم نیز جاری است. [۵۷] .و

شاید بر همین اساس باشد که استاد مصباح فرموده اند: «برخی از فلاسفه، با قاعده ی امکان اشرف، این عالم را نیز ثابت کرده اند».ابن سینا، آن جا که مسئله ی امکان اشرف را در چهره ی کلّی بیان می کنند، می گوید: «... پس هر یک از عقول فعال نسبت به آن چه از آن صادر می شود، اشرف است و همه ی عقول فعّال از امور مادّی شریف ترند. در میان مادّیات نیز موجودات آسمانی، بر عالم طبیعت برتری دارند.» [۵۸] .ملاصدرا، علّت اعتبار شرط دوم را رفع یک مشکل می داند. و آن مشکل این است که؛ در میان اشخاص و افراد مادّی (مانند انسان) هستند کسانی که از رسیدن به مرتبه ی شرافت بازمانده اند. اگر قاعده ی امکان اشرف در مورد آن ها جاری می بود، باید همه، به مرتبه ی شرافت می رسیدند، حال آن که وجود افراد خسیس و ناقص جسمی و معنوی، قابل انکار نیست.در این باره می توان گفت، رفع مشکل، تنها در سایه ی جاری نکردن قاعده ی امکان اشرف در جهان مادیّات نیست. اگر پایه های این قاعده برهانی شده – که چنین است – دیگر به این سادگی ها از سریان یک حکم کلّی عقلی نمی شود جلوگیری کرد، بویژه که رفع آن مشکل، راهی دیگری دارد، و آن این که در جهان مادّه و عنصریّات ماهیات و افراد اشرف، مانند عالم ابداع و مجردات، تقدّم و تفضلّ ذاتی دارند و صدورشان ذاتاً مقدّم بر ماهیات و افراد اخس است، همان طور که خداوند، ابتدائاً آدم را بدون پدر و مادر و تقدّم نطفه و... با قدرت خویش آفرید.امّا این که در تداوم هستی مادّی، چهره ی کار وارونه می شود، این، به خاطر تنگنای طبیعت و جهان مادی است و تأخّر افراد و ماهیّات شریف، تاءخر زمانی است نه ذاتی. به قول صدر المتالهین اگر صفحه ی وجود و مراتب ذاتی موجودات را ورق بزنی، در می یابی که شریف، همیشه بر خسیس مقدم است، وجوب بر امکان... اتصال و پیوستگی بر انفصال و جدایی، وجود بر عدم، خیر بر شرّ و راستی بر دروغ... [۵۹] .شاید با استفاده از همین مطلب، پاسخ آن پرسش معروف را که «ایا اوّل تخم مرغ بود و بعداً مرغ پیدا شد یا این که اوّل مرغ بود و بعد تخم مرغ به وجود آمد؟»، بتوان داد؛ زیرا، آن چه ذاتاً در دار هستی سبقت گرفته و با دست قدرت پروردگار ایجاد شده است، همان نوع کامل و اشرف و موجود متکامل تر است [۶۰] بعداً تظاهرات وجودی در دار مادّه و عناصر به خاطر وجود تنگنا و به خاطر استمرار نوع در جهان حرکات و بعد از آفرینش، اوّلین نوع کامل و تولید تخم آن توسط آن نوع، دیگر انواع و افراد تکثیر می یابند.کوتاه سخن این که تقدم و تأخّر زمانی که در میان پدیده های طبیعی نمایان می شود، ناشی از سببیّت اعدادی (زمینه سازی) انواع اخسّ نسبت به اشرف است، امّا سببیّت ذاتی تملیک وجودی، همواره از نوع عالی به دانی است؛ یعنی، نظام وجود یافتن انواع طبیعی، چون ساحت ایجاد گشتن ابداعیّات است.در فعل و انفعال های وجودی، آشکارا دریافت می شود که درخت، سبب ذاتی بذر است و نیز حیوان، بنیاد نمود یافتن نطفه، فاعلیت واقعی وجودی، میان نوع عالی به نوع دانی است. [۶۱] .استاد حسن زاده آملی در مورد دلیل و حکمت اعتبار شرط مذکور می فرمایند:از آن جا که مشاهده می شود در جهان مادّی، گاهی موجود اشرف، متأخّر از موجودات اخس لباس هستی می پوشند، وجود نازنینی اشرف الانبیاء بعد از سایر انبیاء و حتّی انسان های معمولی، به اقلیم طبیعت گام نهادند. پس می توان گفت، قاعده ی امکان اشرف، در جهان مادّیات قابل تطبیق نیست. [۶۲] .این بیان نیز در جریان و اعتبار قاعده ی امکان اشرف (حداقل در مورد اثبات مدعای ما) مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون، بحث در اثبات شخصی و وجود خاص یک امام نیست، بلکه مدّعا این است که وجود مبارک و اشرف امام، در میان قافله ی موجودات انسانی، مقدّم و جلوتر بوده و هست. تا آدم(علیه السّلام) بود، امام و نبیّ بود هر چه کاروان بشریت به جلو آمد، باز ولی و نبیّ و امام دوران بوده است تا می رسد به عصر خاتم الانبیاء(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) و بعد از آن که هم چنان وجود مستمر آخرین امید می درخشد، وجود امامان، ذاتاً، مقدّم اند، هر چند در دار مادیّات، نمودشان به ترتیب باشد. [۶۳] .

علت و دلیل شرط عمومیت ندارد

نکته ی مهمّی که در تبیّین مبنای شرط دوم می شود گفت، این است که تنازع و تزاحم در جهان مادّه، بالجمله نیست، بلکه مواردی

هست که بدون برخورد با موانع، راه سعادت و تکامل نهایی خود را پیش گیرد. وجود استثنا موجب بر هم خوردن کلیّت این شرط می شود، و می توان گفت، در مورد وجود امام، این تزاحم و تنازعات (حداقل در اصل بودش، نه نمودش) منتفی باشد و وجود انسان های عادی موجود در مراتب پایینی، کشف از وجود مبارک او می کند.استاد آشتیانی، بعد از تجزیه و تحلیل این شرط، صریحاً می فرمایند: «و لزوم اعتبار این شرط به مذاق حکماء و فلاسفه است، ولی برخی از اهل مکاشفه و شهود، این شرط را اعتبار نمی نمایند.» [۶۴] .آن چه بنیان علّت شرط مذکور را سست می کند، این نکته است که تنازعات و تزاحمات پدید آمده در جهان طبیعت، بدون هیچ ضابطه ی، نشاید، بلکه از آن جایی که کشمکش ها و برخوردهای انواع طبیعی، مقدمه ی رسیدن به کمال و در جهت تعالی آن ها است. [۶۵] تحت یک ضابطه حکیمانه ای هستند. لذا این تصادمات، هیچ گاه، به نابودی انواع نمی انجامد.

نتیجه گفتار در آینه روایات

دستاورد تحلیل و تطبیق قاعده ی امکان اشرف بر موضوع امامت، این شد که در سرای آفرینش، همواره، وجود اشرف و انسان کامل و ولیّ خدا، یعنی همان امام زمان(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) هست و پرتوافشانی می کند، و وجود و آرامش این قافله، مرهون وجود آن قافله سالار است.روایات شریف نیز چنین مقام و منزلتی را برا امام معصوم(علیهم السّلام) ثابت می دارد.محقّق لاهیجی، در توضیح یک فقره از همین گونه روایات، یعنی «ثُمّ ثَبَتَ ذالک فی کُلّ دَهرٍ وزمان» [۶۶] می فرمایند:و بالجمله، واجب است بودن پیغمبری یا امامی در هر زمان تا حجّت خدای تعالی باشد بر خلق. و بایددانست که این کلام شریف با این و جازت، مشتمل است بر خلاصه ی افکار و انظار حکمای سابقین و علمای لاحقین، بلکه اشاره است به حقایقی که غایت فکر و نظر اکثر متکلمین به آن نرسیده. و اگر فلاسفه ی اقدمین را استماع این کلام مقدس ممکن می شد، هر آینه، اقرار می نمودند به معجز بودن این کلام قدسی؛ که جان تشنه داند قیمت آب. [۶۷] .نیز امام فرمود: «الحجه قبل الخلق، مع الخلق وبعد الخلق» [۶۸] و «لوبقیت الارض بلاحجه لساخت بأهلها» [۶۹] ؛ یعنی، ساختار وجودی این جهان، بدون وجود امام، بر هم می ریزد. پس، از بر هم نخوردن و برقراری این جهان، پی به وجود با ارزش امام و حجت خدا می بریم.اکنون نیز که هنگامه ی غیبت حجت خدا است، خورشید وجودی شان از پشت ابرها نورافشانی می کند و وجود ابرها، مانع کار خورشید نمی شود.امیرالمؤ منین علی(ع) فرمودند: «اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم للّه بحجه امّا ظاهراً مشهوراً او خائفاً مخموراً.» [۷۰] .حسن ختام این نوشته را، سخنی از هنری کربن قرار می دهیم. او که مقام استادی دانشگاه فرانسه را داشته و سال ها با علامه ی فرزانه (طباطبایی(رحمه الله علیه) مذاکراتی داشته، در یکی از کنفرانس های گفته اند، مذهب شیعه را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح داده اند و آن را اختیار کرده اند؛ برای این که فقط، مذهب شیعه است که اساس آن بر ادامه ی فیض از جانب پروردگار است و این، بر طبق عقل سلیم است.آقای طباطبایی نقل می کردند که آقای کربن می گفتند، در موقع راز و نیاز با حق متعال، دعاهای منقول از امام زمان و خلیفه الرحمن را می خوانم.علی الظاهر آقای کربن، اوّلاً اعتقاد به امام زمان پیدا کرده اند و از راه اعتقاد به وجود مقدّس ایشان، شیعه شده اند. ذالک فضل اللّه یؤ تیه مَن یشاء واللّه ذو الفضل العظیم. [۷۱] .

رد پای قاعده امکان اشرف در کلام و فلسفه مسیحیت

هر چند عین اصطلا ح و ترکیب «امکان اشرف» در کلا م و فلسفه ی مسیحیت به دست نیامد، و لذا دانشمندان این رشته در مقام ترجمه و تبادل اطلاعات علمی، معادل سازی کرده اند، و از عبارت های مشابه زیر بهره گرفته اند:of the most Noble Contingency (Brigham Yong Univity Prouo Utoh ۱۹۹۹P. ۱۰۷.Sahrawardi the philosophy of Illumination.)PrincipleDoctrine of the Nobler Contingent (Brigham. Young University ۱۹۹۹

Misbah Yazdi .Philosophical INSTRUCTIONS.P.۳۷۰.)اما از آنجایی که ریشه ی این قاعده در سخنان «ارسطو» و «فلوطین» [۷۲] موجود بوده، بی گمان، بود و نمود و نَفَس این قاعده، در گستره ی فرهنگ کلا- می وفلسفی مسیحیت نیز می درخشد.به نظر می رسد، برهان درجات کمال - که در کلا م مسیحیت برای اثبات وجود خدا اقامه شده - تا حدّ زیادی با تبیین صدرایی قاعده ی امکان اشرف هم خوانی دارد.این برهان که گاه برهان «هنولوژیک» [۷۳] نیز خوانده می شود، طبق بیان «توماس آکونیاس» چنین است:در میان اشیاء مشاهده می شود که، بعضی چیزها خوبتر، راستین تر، نجیب تر و خلا صه بیشتر واجد یک صفت به نظر می رسند، و بعضی کمتر. صفات تفصیلی درجات تقرب و نزدیک شدن به صفات عالی را بیان می کنند، چنانکه فی المثل، گرم و گرم تر در جهت نیل به گرمترین معنی دارد، بنابراین چیزی هست که واقعی ترین و خوب ترین و نجیب ترین و شریف ترین و لذا تام الوجودترین موجودات است، چه ارسطو می گوید: هنگامی که بسیاری چیزها، خاصه یا خاصیتی را مشترکاً واجد باشند آنکه بیش از همه واجد آن است، آن را به دیگران سرایت می دهد [۷۴] .همان طوری که گفته شد، در این مقایسه قاعده ی امکان اشرف، با بیان صدرالمتالهین مراد است که روی اصالت الوجود و تشکیکی بودن آن استوار است و طی آن از مراتب پایینی (خسیس و اخس) به مراتب بالا یی (شریف و اشرف) پی برده می شود، در برهان درجات کمال نیز همین روند در جریان است.البته فرق هایی نیز میان ظاهر و محتوی این دو شیوه است که اینجا مجال گفتگو نیست، تنها همین مقدار اشاره می شود که قاعده ِ امکان اشرف با هدف و رسالت اثبات مراتب میانی وجودها و حداکثر اثبات و کیفیت صادر اول طرح می شود، در حالی که برهان درجات با هدف اثبات مرتبهی نهایی وجود، طرح و اقامه می شود (اثبات وجود خداوند)نوشتار بعدی به طرح و بررسی یکی از دلا یل دیگر عقلی، که برای اثبات اصل وجود امام اقامه شده می پردازد.

پاورقی

[۱] آیه اللّه مرتضی حائری، خلافت در قرآن، بیّنات، شماره ۱۱، سال سوم، ص ۲۰. به کوشش حسین رضوانی.

[۲] یحیی یثربی، فلسفه ی امامت، انتشارات وثوق، چاپ اوّل، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ به بعد. قیصری (شارح بزرگ مکتب ابن عربی) در اوصاف خلیفه ی خدا می گوید: «والخلیفه لابد اءن یکون موصوفاً بجمیع الصفات الاًلهیه اًلّا الوجوب الذاتی و متحققاً بکلّ اسمائه لیعطی مظاهر الاسماء کلّها ما یطلبونه و یوصل کلّاً منهم اًلی کماله، واًلّا لایقدر علی الخلافه... (به نقل از رساله ی توحید و نبوت و ولایت، مقصد ۳، فصل ۳).

[۳] آیه اللّه جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، ص ۱۳۵.

[۴] امام دوازدهم(علیه السّلام) در نظام آفرینش، ص ۶۵.

[۵] ابن سینا، التعلیقات، ص ۵ و ص ۲۱، تحقیق عبدالرحمان بدوی، دفتر تبلیغات اسلامی شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵، تصحیح هنری کربن، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم: «و اًجماله لامام الباحثین ارسطو من اشاره اشار اًلیها فی کتاب السماء و العالم، ما معناه انّه یجب ان یعتقد فی العلویات ما هو الاکرام لها و الاءشرف».

[۶] التعلیقات، ص ۲۱؛ «فکل واحد من العقول الفعاله اءشرف ممّا یلیه وجمیع العقول الفعاله اشرف من الاءُمور المادّیه، ثم السماویات من جمله المادیات اءشرف من عالم الطبیعه، و یزید (ارسطو) بالاءشرف هنها ما هو اُقدم فی ذاته ولایصح وجود تالیه اِلّا بعد وجود متقدمه».

[۷] مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۳۴.

[۸] محمد بن محمد میرداماد، القبسات، ص ۳۷۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.

[۹] صدر الدین محمدشیرازی، الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴، چاپ سوم، دار احیاء التراث بیروت: فی قاعده امکان الاشرف

الموروثه من الفیلسوف الاوّل (ارسطو)...».]

[۱۰] حاج ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، فن الحکمه، ص ۲۰۳، چاپ اوّل، لقمان ۱۳۷۲.

[۱۱] علامه محمدحسین طباطبائی، نهایه الحکمه، ص ۳۱۸، قم، جامعه ی مدرسین.

[۱۲] دایره المعارف بزرگ اسلامی، شرف الدین خراسانی، ج ۱۰، ص ۲۳۱، چاپ اوّل، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

[۱۳] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.

[۱۴] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۴ (به نقل از ارسطو، السماء و العالم)؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱. ص ۴۳۵؛ القبسات، ص ۳۷۲. (به نقل از السماء والعالم و نیز به نقل از اثولوجیا).

[۱۵] التعلیقات.

[۱۶] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴.

[۱۷] فضل اللّه خالقیان، قاعده ی امکان اشرف (خرد نامه ی صدرا، شماره ۱۴، سال ۱۳۷۷، ص ۷۱؛ نهایه الحکمه، ص ۳۱۹.

[۱۸] دکتر همایون همتی، عالم مثال از دیدگاه شیخ اشراق (مشکوه، سال ۱۳۷۲، شماره ۳۹، ص ۱۰۱).

[۱۹] مجالس حضرت مهدی، ص ۴۱.

[۲۰] الحمکه المتعالیه، ج ۷، ص ۱۰۹ و ج ۲، ص ۵۸؛ یحیی سهروردی، التلویحات، ج ۱، ص ۵۱، چاپ تهران؛ القبسات، ص ۳۸۰.

[۲۱] الحکمه المتعالیه، ج ۴، ص ۸۱: «لاءن قاعده الأمکان الاءشرف دلت علی اءنها فی اءقصی الممکن من قویها الطبیعیه.

[۲۲] الحکمیه المتعالیه، ج ۸، ص ۱۷۷.

[۲۳] نهایه الحکمه، چاپ جامعه ی مدرسین، قم، ص ۳۱۸– ۳۱۹. خود علا مه، بر چنین استنتاجی اشکال دارند.

[۲۴] محمدکاظم خراسانی، کفایه الاصول، ص ۴۳۰، چاپ چهارم، جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۸ ق.

[۲۵] شرح منظومه.

[۲۶] امام دوازدهم(علیه السّلام) در نظام آفرینش. ص ۶۲، التعلیقات، ص ۲۱.

[۲۷] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۷.

[۲۸] التعلیقات، ص ۲۱.

[۲۹] القبسات، ص ۳۷۲.

[۳۰] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴: «و ممّا ینبغی ان تَعَلَّمَ انّ من جمله ما حمل القدماء علی اعتقاد الاشرف والاکرام فی الامور السماویه وغیرها شهاده الفطره بوقوع الاءشرف فالاشرف».

[۳۱] امام دوازدهم(علیه السّلام) در نظام آفرینش، ص ۶۱.

[۳۲] القبسات، ص ۳۷۸.

[۳۳] آیه اللّه مصابح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۷۵، چاپ هشتم، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.

[۳۴] شرح منظومه، ص ۲۰۳.

[۳۵] غلام حسین دینانی، قواعد کلّی فلسفی، چاپ دوم، مؤ سسه ی مطالعات وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۶۵ ش. (به نقل از وسایل ابن سینا، ج ۲، ص ۲۴، چاپ ترکیه)؛ الحمکه المتعالیه، ج ۶، ص ۹۷.

[۳۶] التلویحات، ج ۱، ص ۵۱.

[۳۷] القبسات، ص ۳۷۷. در ص ۳۸۰ می گوید: «واُذتمّ میقات البرهان فی تأسیس الاصول القوانین فقد حان حین تفریع ما یتفرّع

علیها من أثبات جواهر عالم القدس...».

[۳۸] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۵۴ – ۲۵۵: أنه قد وقع لنا فی سالف الزمان أشکال معضل علی قاعده أمکان الاشرف... و هذا الأشکال ممّا عرضتُه علی کثیر من فضلاء العصر، وما قدر اءحد علی حلّه ألی ان نورّ اللّه قلبی وهدانی ربی ألی صراط مستقیم...».

[۳۹] همان، ص ۲۴۴.

[۴۰] شرح المنظومه، ص ۲۰۳؛ الحکمه المتعالیه، ص ۲۵۰، حاشیه ی، س قده.

[۴۱] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۵، حاشیه ی ط مد؛ قواعد کلّی فلسفی، ص ۲۱.

[۴۲] میرزا مهدی آشتیانی، اساس التوحید، ص ۱۳۰ تا ۱۵۰، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۰ ایشان، اشکالات وارد بر قاعده ای امکان اشرف را مشروحاً پاسخ داده اند.

[۴۳] شالوده برهان، به صورت بالا، در منابع حکمت و فلسفه آمده است، ر.: علی شیروانی، ترجمه و شرح نهایه الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۳، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

[۴۴] مجالس حضرت مهدی(علیه السّلام)، ص ۴۱.

[۴۵] مجالس حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، ص ۴۲؛ غلام حسین دنیانی، نیایش فیلسوف، ص ۱۳۷، چاپ اول، دانشگاه رضوی مشهد.

[۴۶] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۹: «و انّکَ لو تصفحت الاشیاء و ترتیبها بالذات لابالعرض لوجدت ان الشریف متقدم دائماً علی الخسیس و... و الخیر علی الشرّ والصدق علی الکذب».

[۴۷] سید اسمعیل طبرسی نوری، کفایه الموحدین، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علیمه اسلامیه، (چهار جلدی)؛ احمد حمیدالدین الکرمانی، المصابیح فی اثبات الأمامه، ص ۶۰، چاپ اوّل، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

[۴۸] آن چه مورد تاءیید عقل و نقل است، برتری وجود امام بر بسیاری از ماهیّات و موجودات است، امّا اثبات برتری امام در حدّ سایر افراد ماهیّت (انسان های غیر امام) نیز برای اقامه و صحت برهان مورد بحث، کافی است.

[۴۹] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۷.

[۵۰] مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۴۳۴ – ۴۳۵ (هم از ارسطو و هم خودش، شرط مذکور را معتبر می داند)؛ القبسات، ص ۳۷۲.

[۵۱] الحکمه المتعالیه، ح ۷، ص ۲۴۷.

[۵۲] عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۳۶۴، تصحیح زین العابدین قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲ ش؛ علامه حلی، انوار الملکوت، ص ۱۸۷. تحقیق نجمی زنجانی، چاپ دوم، بیدار (دلیلی خوبی برای اشرفیت رهبران الهی دارد.)

[۵۳] کفایه الموحّدین، ج ۱، ص ۵۱۱، انتشارات علمیه اسلامیه؛ فلسفه ی امامت، ص ۱۲۳ (به نقل از ابن عربی و قیصری) و نیز ص ۱۱۲. بر مبنای اصول و قواعد صدرایی، رابطه ی وحی و اعجاز یا علم و قدرت را بر اساس یک حقیقت عینی می توان استوار ساخت. آن حقیقت عین، همان وجود امام است که از لحاظ درجه ی کمال در حد برتر و فوق العاده بوده و در نتیجه، منشاء آثار فوق العاده هم قرار می گیرد که یکی از آن ها، وحی، و دیگری، اعجاز است.

[۵۴] جواد علی کسار، بحث حول الامامه، ص ۱۲۸، چاپ اول، دارالصادقی، ایران ۱۴۱۹ ه‍.ق. از سوره ی بقره آیه سی و یکم وعلّم الادم الاسماء کلّها... یا آدم انبئهم... استفاده شده است.

[۵۵] نهایه الحکمه، ص ۳۱۶.

[۵۶] مثلاً ملاصدرا در توضیح چگونگی تقدم اشرف می گوید: «لو تصفحت الاشیاء وترتیبها بالذات لابالعرض لوجدت ان الشریف

متقدماً دایماً علی الخسیس... والاتصال علی الانفصال والوجود علی العدم والخیر علی الشّر...». صفحه گردانی، اشیا، اتصال، انفصال، شرّ»... همه ظهور دارند که عالم طبیعت و مادّه نیز مراد وی است. الحکمه المتعالیه، ج ۷. ص ۲۴۹، التلویحات (ضمن مجموعه مصنفات شیخ اشراق) ج ۱، ص ۵۱، تصحیح هنری کربن، تهران، ۱۳۹۶ ق: «... وقد وجد الاجسام والمادّیات و الماهیات المجرده عن المادّه غیر ممتنعه...».

[۵۷] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۸، حاشیه ی – ط مد.

[۵۸] التعلیقات، ص ۲۱.

[۵۹] الحکمه المتعالیه، ج ۷، ص ۲۴۹.

[۶۰] قاعده ی امکان اشرف، ص ۷۵.

[۶۱] امام دوازدهم (علیه السّلام) در نظام آفرینش، ص ۶۲ – ۶۳؛ اساس التوحید، ص ۱۴۵: «اخس، مقدمه ی وجودی، و به وجهی، علت اعدادی اشرف است و اشرف فاعل ما به الوجود اخس است».

[۶۲] شرح المنظومه، با تعلیقه ی آیه الله حسن زاده آملی، چاپ اوّل، نشر ناب، ۱۴۱۶، قم، ج ۳، ص ۷۳۰.

[۶۳] مراد از تقدم اشرف بر اخس، ذاتی است نه زمانی، همان ج ۳، ص ۷۳۱.

[۶۴] اساس التوحید، ص ۱۳۴.

[۶۵] نهایه الحکمه، ص ۳۱۲ (مبحث شرور).

[۶۶] ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، باب الاضطرار الی الحجه، حدیث ۱.

[۶۷] گوهر مراد، تحقیق قربانی، چاپ او، وزارت فرهنگ، ص ۳۵۷.

[۶۸] علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۸، باب ۱، حدیث ۶۶.

[۶۹] همان، ص ۳۷، حدیث ۶۴.

[۷۰] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

[۷۱] آیه الله شیخ مرتضی حائری، خلافت در قرآن (بیّنات، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۲۱).

[۷۲] اثولوجیا افلوطین عندالعرب به کوشش عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۷ م، ص ۱۳۴ تا ۱۳۹.

[۷۳] Hernological Argument.

[۷۴] دکتر کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ص ۲۴۵، چاپ اول امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش؛ خدا در فلسفه، ترجمه ی بهاءالدین خرّمشاهی، ص ۱۶۵، چاپ دوم، وزارت فرهنگ ۱۳۷۱ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹